

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۴۱، پیاپی ۱۳۱، بهار ۱۳۹۸ / صفحات ۱۳۹-۱۶۱

مدارس نوین و آموزش دختران در مناطق کردنشن (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰)^۱

محمدجواد مرادی نیا^۲

مطلب مطلبی^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۸

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۷

چکیده

شاید بارزترین تمایز عینی مدارس نوین با مکاتب قدیم باز شدن پای دختران به آموزش بود. آموزش دختران در نظام سنتی، در خانه و محدود به برخی از خانواده‌های خاص بود. در این شیوه زنان باسواد و عالم فقط در خانه‌های خاص امکان پرورش می‌یافتند. با ایجاد و گسترش مدارس نوین، محدودیتی برای این امر وجود نداشت و دست کم به صورت نظری، راه علم‌آموزی به روی آن‌ها باز شد. قبل از تأسیس سلسله پهلوی توسعه و گسترش مدارس نوین در کردستان و کرمانشاهان از لحاظ کمی و کیفی پایین‌تر از میانگین کشوری بود. پس از تأسیس سلسله پهلوی و روند روبه‌رشد توسعه مدارس در این مناطق، با وجود مخالفت‌ها و مقاومت‌های اولیه، پذیرش مدارس نوین به تدریج جای گرفت. با

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2019.20095.1633

۲. استادیار و عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛ ketabziba@yahoo.com

۳. دانش آموخته دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، کارشناس پژوهشکده اسناد - سازمان اسناد و کتابخانه ملی؛

m.motalebi59@gmail.com

وجودی که روند آموزش نوین زنان در این مناطق مسیری پربار و خرم، طولانی و با دشواری‌ها فراوان بود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد ورود دختران به مدارس در این مناطق هم همواره سیر صعودی داشته است. این پژوهش بر آن است با روشی توصیفی - تحلیلی دگرگونی‌های صورت گرفته در حوزه آموزش دختران گرد را بررسی و سهم ملاحظات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را تبیین نماید.

واژه‌های کلیدی: آموزش نوین، دختران، کردستان، کرمانشاهان.

مقدمه

آموزش سنتی در ایران به سه شکل مکتب‌خانه‌ای، حوزه‌های علمیه و تدریس خصوصی در منازل وجود داشت. مکتب‌خانه‌ها بیشتر به آموزش احکام مذهبی، خواندن قرآن و صرف و نحو عربی می‌پرداختند. مدارس دینی، مخصوص طلبه‌های علوم دینی بود و تدریس خصوصی و استفاده از معلم «سرخانه» نیز جنبه عمومی نداشت (مستوفی، ۱۳۹۵: ۲۲۰-۲۲۱). اقتباس آموزش و پرورش نوین از اروپا یکی از دگرگونی‌های مهم ایران در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری بود. از این دوره به بعد تلاش حاکمان و شماری از دولتمردان ایجاد و توسعه مدارس نوین در شهرهای بزرگ آن روز بود. این رویداد مهم، از نظر ظاهری با تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۸/۱۸۵۲ آغاز شد. این مدرسه با وجود کارشکنی‌های فراوان، در پیشرفت تعلیم و تربیت و اخذ علوم و فنون در ایران مؤثر افتاد و به گروه انبوهی از جوانان فرصت داد تا در راه اصلاح کشور قدم بردارند. در مدت کوتاهی یک قشر از اطبا و علمای ریاضی و طبیعی در تهران پیدا شدند و با ترجمه و تألیف کتب برطبق روش علمی جدید و تربیت شاگردان فراوان به آغاز نهضتی در فرهنگ ایران کمک کردند (آرین‌پور، ۱۳۵۷: ۲۵۸). آموزش و پرورش جدید، برخلاف محدودیت دامنه آن، دگرگونی افکار از راه ایجاد تردید نسبت به علوم سنتی و اصول دانش متقدم بود. این تردید که هم تحصیل کرده‌های بازگشته از خارج و هم تحصیل کرده‌های دارالفنون و مدارس دیگر در آن سهم درخوری داشتند، رفته رفته به میان مردم راه پیدا کرد و به اصطلاح امروز بخش خصوصی را به عرصه تعلیم و تعلم کشاند.

اولین جرقه‌های آموزش جدید در کشور توسط مسیون‌های خارجی زده شد. آن‌ها به هنگام ورود به کشور به قصد تبلیغ مذهبی سعی در ایجاد مدارس به سبک اروپایی کردند که اولین نمونه‌های این مدارس در شهرهای ارومیه، تبریز، اصفهان و تهران تأسیس شد (محبوبی اردکانی،

۲۴۰:۱۳۷۰). به همین دلیل توسعه مدارس نوین در این شهرها از رشد کمی و کیفی بهتری نسبت به سایر نقاط برخوردار بود. از این زمان به بعد تأسیس مدارس نوین آموزشی در ایران صورت دیگری یافت و در کنار آن تلاش‌هایی برای آموزش دختران آغاز شد. هرچند در آغاز استقبال چندانی به عمل نیامد با وجود این پیدایی تفکر فرستادن دختران به مدارس، به خودی خود یک گام بلند در تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌رود.

بسیاری از دخترانی که در نظام سنتی آموزش تحت تعلیم قرار می‌گرفتند به طور معمول در نزد پدر، برادر، عمو، همسر یا محارم دیگر آموزش می‌دیدند و از نعمت خواندن و نوشتن بهره‌مند می‌شدند. بدین ترتیب زنان باسواد و عالم فقط در خانه خواص امکان پرورش می‌یافتند.

قبل از مشروطه مدارس نوین دخترانه در ایران وجود نداشت (رشدیه، ۱۴۸:۱۳۶۲) ولی پس از پیروزی مشروطه، به تدریج در تهران مدارس دخترانه تأسیس شدند (روزنامه ایران نو، ۴ شوال ۱۳۲۷، ۳ ص ۱ و نیز ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹، ش ۱:۵). روند تأسیس این مدارس کمابیش تا سال‌های پس از جنگ جهانی اول ادامه یافت. پس از جنگ، بنا به دستور وزیر معارف وقت، ده مدرسه دولتی دخترانه در تهران تأسیس شد (سالنامه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، ۱۲۹۷. ش / ۱۳۳۶. ق: ۷۶). تا پایان عصر قاجار تعداد دانش‌آموزان دختر در مدارس ملی و دولتی تهران روبه‌افزایش بود (ترابی فارسانی، ۱۳۷۸: ۶۴-۱۰۲).

دوره پس از مشروطه تا تأسیس سلسله پهلوی دوره‌ای مهم برای آموزش دختران در ایران است. هرچند که این مرحله به طور مستقیم در روند آموزش نوین دختران نقش ویژه‌ای ایفا نکرد اما فضا سازی لازم برای ایجاد ضرورت آموزش‌های جدید و پرورش افراد در جهت تقویت و حمایت از این گونه آموزش‌ها را فراهم کرد. اما این مرحله برای بیشتر مناطق غربی نه در فاصله بین مشروطه تا آغاز سلطنت پهلوی، بلکه دوره رضاشاه روی داد؛ تأخیر در تأسیس مدارس به‌طور کلی و به‌ویژه مدارس دختران از عوامل اصلی این امر است. به طوری که با گذشت بیش از نیم‌قرن از تأسیس اولین مدرسه دخترانه در ایران مناطق کردنشین فاقد مدرسه دخترانه بود و معارف این حدود هنوز وضعیت مطلوبی نداشت.

در آستانه حکومت رضاشاه به دنبال دگرگونی‌های فرهنگی صورت گرفته تلاش‌های درخور توجهی در زمینه آموزش و تأسیس مدارس نوین به عمل آمد و اصلاحات مهمی در برنامه تعلیمات مدارس به انجام رسید که متناسب با آن مدارس نوینی در سراسر کشور ایجاد شد. در مناطق کردنشین نیز مانند بسیاری از نقاط کشور ما بین سال‌های (۱۳۰۴-۱۳۲۰. ش). ظهور مدارس نوین روند روبه‌رشد خود را طی کرد. در دهه دوم حکومت پهلوی توسعه مدارس در این مناطق تسریع شد.

دوباره شکل‌گیری مدارس نوین در این مناطق در دوره رضاشاه کار جامع و مستقلی صورت نگرفته است. تاریخ آموزش و پرورش نوین کرمانشاه تألیف محمدعلی علوی کیا و محسن رستمی گوران کتابی دو جلدی است که تحولات آموزش و پرورش در کرمانشاه را از آغاز تا ۱۳۵۷ مورد بررسی قرار داده است. این اثر بیشتر به شکل‌گیری، بانیان و موانع توسعه مدارس می‌پردازد. کتاب پیشینه آموزش و پرورش در کردستان (از سال ۱۲۷۳ تا ۱۳۲۰) تألیف حیرت سجادی، تاریخچه فعالیت‌های آموزش و پرورش استان کردستان را از سال ۱۲۷۳ تا ۱۳۲۰ش بازگو می‌کند. در این اثر نیز به پیشگامان تأسیس مدارس و وضعیت آموزش و پرورش در کردستان و اسامی و مشخصات مدارس پرداخته است.

مقاله واکنش اهالی کردستان به گسترش آموزش نوین در دوره رضاشاه، پژوهش حسین رسولی، رضا دهقانی، علیرضا کریمی بیشتر بر موانع و دلایل عدم استقبال اهالی از مدارس نوین و نقش ارتش در این حوزه پرداخته است.

این پژوهش‌ها معطوف به مسائل کلی‌تر مدارس نوین در این مناطق می‌باشد و در مورد آموزش دختران فقط اشاره‌هایی کلی دارند اما چنین بحث جزئی در این پژوهش‌ها مورد بررسی قرار نگرفته است.

وضعیت معارف مناطق غربی ایران قبل از سلطنت رضاشاه

اوضاع معارفی غرب ایران در ابتدای قرن چهاردهم از لحاظ کمی و کیفی صورت مطلوبی نداشت. در سال ۱۳۰۰ ایالت کردستان در مجموع دارای پنج باب مدرسه بود که چهار باب از آن‌ها در سنندج جای داشتند. مدرسه اتحاد و مدرسه احمدیه دولتی و زیر نظر وزارت معارف بودند و مدرسه آلیانس اسرائیل و مدرسه مربوط به کلدانیان ملی و مربوط به اقلیت‌های دینی بودند. در سایر نقاط ایالت هیچ مدرسه دیگری دائر نبود اما در این سال تلاش‌های موفقیت‌آمیزی برای تأسیس مدرسه در بیجار و سقز در جریان بود که به دنبال آن در بیجار هم یک باب مدرسه دائر شد (ساکما، پرونده ۲۸۹۷۳-۲۹۷). گزارش پیشکار مالیه به وزارت مالیه مورخ ۲۸ جوزای ۱۳۰۰) و پس از تقاضای شهاب‌الدوله حکمران کردستان و گروس از وزارت معارف و اوقاف در سال (ساکما، پرونده ۲۸۹۷۳-۲۹۷) نامه شهاب‌الدوله حکمران به وزارت معارف ۲۷ برج جدی ۱۳۰۱ (۱۳۰۱) و در نتیجه تلاش‌های مستمر صدرالعلماء نماینده معارف سقز مدرسه احمدیه نیز در این شهر تأسیس شد (ساکما، پرونده ۲۸۹۷۳-۲۹۷). گزارش صدرالعلماء نماینده اداره معارف سقز به حکومت کردستان سه جدی ۱۳۰۱). با تأسیس مدارس احمدیه سقز و آلیانس بیجار تعداد

مدارس کردستان در سال ۱۳۰۲ به هفت باب رسید (ساکما، پرونده شماره ۲۴۴۷۹-۲۹۷-
احصائیه و اطلاعات معارفیه کردستان ۱۳۰۴ - همان - گزارش نماینده حوزه معارف گروس ۱۷
ثور ۱۳۰۲).

جدول شماره (۱) مدارس و دانش آموزان کردستان در سال ۱۳۰۲

نام مدرسه	محل	دولتی / ملی	پسرانه	دخترانه	تعداد دانش آموزان
احمدیه	سندج	دولتی	●	-	۷۰
اتحاد	سندج	دولتی	●	-	۶۰
احمدیه	سقر	دولتی	●	-	۴۸
احمدیه	بیجار	دولتی	●	-	۸۰
آلیانس	سندج	ملی	●	-	۱۲۰
کلدانیان	سندج	ملی	●	-	۱۵
آلیانس	بیجار	ملی	●	-	۳۵

کرمانشاهان در سال ۱۳۰۱ دارای یازده مدرسه بود که غالب آن‌ها «ملی» بودند، در
احصائیه‌های موجود فقط مدرسه احمدیه «دولتی» ذکر شده است که در سال‌های بعد تعدادی از
آن‌ها «دولتی» شدند. شش باب از این مدارس در شهر کرمانشاه دایر بودند که دو باب از آن‌ها
دخترانه بود. در سایر قصبات و شهرهای ایالت هم پنج مدرسه دایر بود که همگی پسرانه
بودند (ساکما- ۰۱۰۵۰۷-۲۹۷- راپورت رئیس معارف کرمانشاهان، ورقه احصائیه مدارس شهری
و بلوکی کرمانشاهان سنه ایت ایل ۱۳۰۱). جدول (۲)

جدول شماره (۲) آمار مدارس و شاگردان کرمانشاهان در سال ۱۳۰۱

نام مدرسه	محل	دولتی / ملی	پسرانه	دخترانه	تعداد دانش آموزان
احمدیه	کرمانشاه	دولتی	●	-	۲۵۹
محمدیه	کرمانشاه	ملی	●	-	۱۵۴
نصرت	کرمانشاه	ملی	●	-	۹۶
اسلامیه	کرمانشاه	ملی	●	-	۱۰۷
عضدی	کرمانشاه	ملی	-	●	۱۵۰
عصمتیه	کرمانشاه	ملی	-	●	۴۶
احمدیه	سنقر	ملی	●	-	۴۰
اخوت	کنگاور	ملی	●	-	۷۰
جوادیه	صحنه	ملی	●	-	۹۰
احتشامیه	کزند	ملی	●	-	۷۰
صمصامیه	قصر	ملی	●	-	۱۰۰

۱۴۴ / مدارس نوین و آموزش دختران در مناطق کردنش (۱۳۰۴-۱۳۲۰) / محمدجواد مرادی‌نیا و مطلب مطلبی

مجموع دانش‌آموزان کردستان در این سال ۳۰۸ نفر و کرمانشاهان هم در سال ۱۳۰۱ دارای ۱۲۱۸ دانش‌آموز بود، در حالی که در سال ۱۳۰۲ مجموع دانش‌آموزان کشور در حدود ۵۵ هزار نفر بود (ایوانف، ۱۳۵۷: ۸۵-۸۶) که بیانگر تفاوت چشمگیر آن با میانگین کشوری است و نشان می‌دهد که مدارس این منطقه شرایط نابسامانی از جنبه‌های کمی و کیفی داشتند آمار فارغ‌التحصیلان دو مدرسه دولتی احمدیه و اتحاد سنج به خوبی بیانگر این وضعیت است، تعداد فارغ‌التحصیلان این دو مدرسه از سال ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۲ جمعاً ۳۵ نفر بود که ۱۸ نفر از مدرسه احمدیه و ۱۷ نفر از مدرسه اتحاد بودند (ساکما، پرونده شماره ۲۴۴۷۹-۲۹۷- جواب سؤالات متحدالمال مورخ ۱۴ برج ثور ۱۳۰۲). فارغ‌التحصیلان دو مدرسه احمدیه و محمدیه کرمانشاه هم در سال‌های ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ که موفق به دریافت «تصدیق‌نامه» ششم ابتدایی شدند ۴۴ نفر بود (ساکما- ۰۱۰۵۰۷-۲۹۷- ضمیمه ورقه احصائیه سنه ایت ائیل ۱۳۰۱). گزارش‌های موجود از «تأسف آور» بودن وضعیت معارف کردستان حکایت دارد، بی‌اطلاعی و بی‌سوادی معلمان از عمده دلایلی است که وضعیت معارف کردستان چنین خوانده شود (ساکما، ۱۵۱۰۲-۲۴۰- گزارش اداره مالیه کردستان به وزارت مالیه (اداره تفتیش کل) مورخ ۱۳۰۹/۱۱/۱۲). جدای از کمبود مدارس، معارف این مناطق از رقابت‌ها و اختلاف رؤسای معارف رنج می‌برد (ساکما، پرونده ۲۷۵۱۴-۲۹۷- گزارش مفتش معارف به وزارت معارف ۹ شوال ۱۳۴۰).

معارف کرمانشاهان هم از «نداشتن معلم دیپلمه برای تدریس بعضی از دروس» رنج می‌برد. معلمان برخی دیپلم متوسطه و بعضی هم دارای معلومات شش ساله ابتدایی بودند (ساکما- ۰۱۰۵۰۷-۲۹۷- ضمیمه ورقه احصائیه سنه ایت ائیل ۱۳۰۱).

پرونده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مکاتب قدیم و آموزش دختران

کمبود مدارس نوین در کرمانشاه و کردستان از عواملی بود که باعث شد مکتب‌خانه‌ها تا سال ۱۳۰۷ رونق خویش را حفظ نمایند. آموزش در مکتب‌خانه‌ها از مشکلات عدیده‌ای رنج می‌برد؛ آن‌ها روش یکسانی برای آموزش نداشتند و زیر نظارت دولت فعالیت نمی‌کردند؛ کلاس‌ها در منازل معلمان، مساجد، تکایا و... تشکیل می‌شد و معلم‌های آن معلومات و سواد کافی نداشتند و همان معلومات را با روشی درست که سبب ایجاد علاقه در بین طلبه‌ها شود منتقل نمی‌کردند.

در سال ۱۳۰۷ ش کرمانشاه دارای ۸۱۷ محصل بود که در ۳۸ مکتب تحصیل می‌کردند. از این میان ۳۶ مکتب پسرانه، یک مکتب دخترانه و یک مکتب مختلط بود و در مجموع دارای ۷۷۹ طلبه پسر و ۳۷ طلبه دختر بود. در کردستان ۴۲۳ طلبه در ۳۷ مکتب مشغول تحصیل بودند که همه

پسر بودند. گروس و توابع نیز دارای ۸۷ طلبه پسر بود که در چهار مکتب تحصیل می کردند و ۴۱ طلبه دختر که در سه مکتب مشغول تحصیل بودند (ساکما، ۱۰۲۵۱-۲۹۷- احصائیه مدارس و مکاتب و شاگردان حوزه معارف غرب سال ۱۳۰۸-۱۳۰۷). آن چه در این سند بیشتر جلب توجه می کند میزان مشارکت دختران مناطق کردنشین در مکاتب قدیم است. از این سه حوزه دو حوزه کرمانشاه و گروس از پیروان آیین تشیع و حوزه کردستان شافعی مذهب بودند که با توجه و استناد به این اسناد روشن می شود در مناطق شافعی مذهب فرستادن دختران به مکاتب معمول نبوده است با وجودی که نسبت طلبه های دختر در مناطق شیعه نشین با طلبه های پسر قابل قیاس نیست، اما نشان می دهد که این محدودیت در آن نواحی نسبت به کردستان کمتر بود.

درخواست ها برای تأسیس مدارس

در کنار مخالفت هایی که با مدارس نوین می شد گروه ها و اشخاصی نیز بودند که داوطلبانه متقاضی تأسیس مدارس در نواحی خویش می شدند و حتی حاضر بودند کل هزینه های مدرسه را نیز تقبل نمایند. در سال های آغازین سلطنت رضاشاه درخواست های مکرری از جانب مردم برای تأسیس مدارس به مرکز مخابره می شد. در سال ۱۳۰۷ عشایر حوزه مکرران توسط آقای حیدری نماینده مهاباد در مجلس خواستار دایر شدن شش مدرسه در مناطق خویش شدند. عشایر حتی حاضر شدند تمام مخارج مدرسه و نیز حقوق معلم ها را پرداخت نمایند. تقاضای آن ها فقط این بود که از تهران شش نفر مدیر به آنجا اعزام شود (روزنامه کوشش، ۸ مرداد ۱۳۰۷، ش ۱۴۳، ص ۱). در همین سال عزیزالله خان ماکویی یک ساختمان شخصی را برای تأسیس مدرسه هدیه کرد و برخی از خوانین و تجار هم هزینه بازسازی و تعمیر و تهیه وسایل آن را به عهده گرفتند (روزنامه کوشش، ۲۵ شهریور ۱۳۰۷ ش ۱۷۸، ص ۱). در همین سال آقای اسفندیاری رئیس معارف و اوقاف کردستان از وزارت معارف درخواست تأسیس یک باب مدرسه دو کلاسه در اورامان نمود (ساکما، پرونده شماره ۱۰۵۸۸-۲۹۷- راپرت اسفندیاری رئیس معارف و اوقاف کردستان به وزارت معارف و اوقاف مورخ ۲۵/ ۰۲/ ۱۳۰۷). در سال ۱۳۰۹ هم از جانب حکومت باوندپور درخواست تأسیس دو باب مدرسه برای نواحی گوران و سنجابی شد که مورد موافقت قرار گرفت و قرار شد از سال بعد این امر انجام پذیرد (ساکما، ۱۰۵۳۵-۲۹۷- راپرت حکومت باوند پور به وزارت معارف و اوقاف ۲۴ مرداد ۱۳۰۹). حاکم کرد هم در همین سال درخواست تأسیس کلاس ۶ و ۷ برای مدرسه احتشام را تسلیم نمود (ساکما، ۱۰۵۳۵-۲۹۷- سواد راپرت نایب الحکومه کرد به وزارت معارف و اوقاف ۸ آبان ۱۳۰۹).

مشکلات دائر نمودن مدارس در نواحی غیر شهری

تأسیس و دائر کردن مدرسه در نواحی غیر شهری دشوارتر و با مشکلات عدیده‌ای دست به گریبان بود. از جمله مهم‌ترین آن‌ها تأمین بخشی از هزینه این مدارس از جانب مردم محل بود و اگر این هزینه بنا به هر دلیل تأمین نمی‌شد و یا استمرار نمی‌یافت به بسته شدن دبستان می‌انجامید. برای نمونه در سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۱۵ در روستای رستمان بخش خورخوره دبستانی تأسیس شد اما از آنجا که مخارج این دبستان تأمین نشد در سال ۱۳۱۶ دیگر این دبستان دائر نشد و نیز اهالی سرشویو برای آنکه دبستانی در آنجا دائر گردد بخشی از هزینه و مخارج آن را تقبل کردند (ساکما، پرونده شماره ۶۳۴-۲۸۰-۹۱- گزارش سعید سمعی فرماندار کردستان به اداره معارف و اوقاف کردستان مورخ ۱۳۱۶/۱۰/۰۲). در نواحی ایلی و عشیره‌ای هم به دلایلی از جمله ۱- نظامی بودن منطقه به ویژه در دهه اول سلطنت رضاشاه ۲- اجاره‌ای بودن ساختمان مدارس که فاقد هرگونه ساختار مدرسه بود ۳- محدودیت کلاس‌های مدارس که بیشتر یک و دو کلاسه بودند، مدیران مدارس توان و اجازه جذب دانش‌آموزان جدید را نداشتند (ساکما، پرونده شماره ۲۳۰۸۹-۲۹۷- گزارش اسفندیاری به وزارت معارف و اوقاف مورخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۸).

عدم استقبال از مدارس

در ابتدا حتی در مورد فرستادن پسران به مدارس مخالفت‌هایی از جانب برخی از مالکان و علما شد برخی از علما چنین به مردم القاء می‌کردند که فرستادن فرزندان به مدارس آن‌ها را کم اعتقاد، بی ایمان و حتی کافر می‌سازد و دروسی را که در مدرسه تعلیم داده می‌شد آموزش شیطانی می‌خواندند (جلدیانی، ۱۳۹۵: ۴۲).

در کل دلایل چندی موجب عدم استقبال از مدارس نوین در غرب کشور بود؛

۱. مردم اطلاع و دانش چندانی از ماهیت تأسیس این دبستان‌ها نداشتند.
۲. آنهایی که وابستگی به طریقت‌های تصوف داشتند شرکت در این کلاس‌ها را منوط به کسب اجازه از مرشدان می‌دانستند که گاهی این مرشدان در خارج از ایران سکونت داشتند، با وجود این چنین اجازه‌هایی هم کافی نبود و نمایندگان معارف و فرماندهان ساخلوهای ارتش هم با شرکت در جمع مردم و مسجدها نطق‌هایی جهت تشویق و ترغیب مردم به شرکت در کلاس‌ها ایراد می‌کردند.
۳. اگر این موارد هم کافی نبود ارتش رسماً وارد کار می‌شد و با زور و تهدید آن‌ها را وادار به شرکت در کلاس‌ها می‌کرد (ساکما، پرونده شماره ۱۰۹۳-۲۹۷-۹۱- گزارش مدیر آموزشگاه اکابر شماره ۱۳ به اداره معارف و اوقاف کردستان مورخ ۱۲ آذر ۱۳۱۵).

۴. دیگر اینکه به‌ویژه در نواحی غیرشهری اعزام و حضور معلمان در مدارس چندان منظم نبود و گاهی بیش از یک ماه از شروع سال تحصیلی هنوز معلمی از جانب اداره معارف به این دبستان‌ها اعزام نمی‌شد و در پاره‌ای از مواقع سربازان در نبود معلم سر کلاس‌ها حضور می‌یافتند و همین بی‌نظمی‌ها این تصور را نزد مردم ایجاد می‌کرد که دولت چندان مُصر به ادامه کار نیست (ساکما، پرونده شماره ۱۰۹۳-۲۹۷-۹۱- گزارش فرماندهی گردان سرحدی مورخ ۷ آبان).

۵. دیگر اینکه پس از اجرای نظام وظیفه از تعداد کارگران کاسته شد، به‌ویژه در فصول کار که مردم درگیر کارهای کشاورزی و دامداری بودند اولیاء از فرستادن بچه‌های خود به مدارس خودداری می‌کردند. در برخی از مدارس برای ترغیب اولیاء به فرستادن دانش‌آموزان، مدرسه‌ها را دو شیفته کردند (ساکما، پرونده شماره ۱۳۴۶-۲۹۷-۹۱- گزارش دبستان حافظ قروه به اداره فرهنگ سندج مورخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۱۹). اگر این تدبیر مؤثر نمی‌شد کدخدای روستا موظف به دادن اخطار به افراد بود و در مرحله بعد مأمورین امنیه وارد عمل می‌شدند (ساکما، پرونده شماره ۱۳۵۶-۲۹۷-۹۱- نامه فرماندار سندج به کدخدای دولتی قریه صلوات آباد سندج مورخ ۲۱ فروردین ۱۳۱۷). پس از استعفا و خروج رضاشاه از کشور در برخی از نواحی غیرشهری مردم مانع رفتن بچه‌های خویش به مدارس شدند در یک نمونه در روستای شاهینی وضع به جایی رسید که مدیر و خدمه مدرسه مجبور به ترک روستا شدند (ساکما، پرونده شماره ۱۳۳۶-۲۹۷-۹۱- گزارش مدیر دبستان شاهینی به اداره فرهنگ سندج مورخ ۲۲ آذر ۱۳۲۰).

دختران و مدارس نوین از سلطت رضاشاه تا سال ۱۳۱۰

مجموع دانش‌آموزان استان کردستان در سال ۱۳۰۲ که در پنج مدرسه مشغول تحصیل بودند ۳۱۳ نفر بود که همه پسر بودند و هیچ دانش‌آموز دختری تا این زمان در کردستان نبود (ساکما، پرونده شماره ۲۴۴۷۹-۲۹۷- احصائیه و اطلاعات معارفیه سنه ایت‌تیل ۱۳۰۲ کردستان). یکی از عوامل اصلی این امر کمبود مدارس به‌طور کلی و به‌ویژه مدارس دخترانه در این مناطق بود. روند تأسیس و توسعه مدارس در دوره قاجار در شهرها و مناطق مختلف کشور از آهنگ یکسانی برخوردار نبود. در کردستان و کرمانشاهان توسعه مدارس نوین از لحاظ کمی و کیفی پایین‌تر از میانگین کشوری بود. پس از تأسیس سلسله پهلوی و روند روبه‌رشد توسعه مدارس در این مناطق، با وجود مخالفت‌ها و مقاومت‌های ابتدایی پذیرش مدارس نوین به تدریج جای گرفت. هرچند روند

۱۴۸ / مدارس نوین و آموزش دختران در مناطق کردنش (۱۳۰۴-۱۳۲۰) / محمدجواد مرادی‌نیا و مطلب مطلبی

آموزش نوین زنان در این مناطق مسیری پریپیچ و خم، طولانی و با دشواری‌های فراوان بود اما بررسی اسناد و احصائیه‌های مدارس نشان می‌دهد ورود دختران به مدارس در این مناطق هم همواره سیر صعودی داشته است هرچند که این رشد در مناطق روستایی و عشایری با مناطق شهری با تفاوت‌هایی همراه بود.

شاید دلیل اصلی کم بودن آمار دانش‌آموزان دختر در احصائیه‌های این دوره فراهم نبودن شرایط بود. استان‌های غربی در این برهه به شدت با کمبود مدارس روبه‌رو بودند. معدود مدارس موجود هم پسرانه بود. طبیعی است در چنین شرایطی آمار دانش‌آموزان پسر و دختر در مدارس این مناطق قابل قیاس با دیگر نواحی ایران نباشد. در سال ۱۳۰۷ شهر سنندج با وجود جمعیت بیست و پنج هزار نفری فقط یک مدرسه دخترانه داشت (روزنامه کوشش، ۱۶ آبان ۱۳۰۷ ش ۲۲۰، ص ۱) و از مجموع ۲۰ مدرسه استان فقط همین مدرسه دخترانه و بقیه مدارس پسرانه بودند. تعداد کل دانش‌آموز کردستان در این سال ۹۰۳ نفر بود که ۸۱۶ نفر پسر و ۸۷ نفر دختر بودند (ساکما، پرونده ۱۰۲۵۱-۲۹۷- احصائیه مدارس و مکاتب و دانش‌آموزان و آموزگاران حوزه معارف کردستان ۱۳۰۸). گروس و توابع فاقد مدرسه دخترانه بود در حالی که شهر بیجار در سال ۱۳۰۹ هفت هزار نفر جمعیت داشت (روزنامه کوشش، ۱۸ فروردین ۱۳۰۹، ش ۶۹، ص ۳). و از مجموع ۲۳۳ دانش‌آموز این حوزه فقط چهار نفر دختر در بخش حسن تمور گروس بودند (ساکما، پرونده ۱۰۲۵۱-۲۹۷- احصائیه مدارس و مکاتب و دانش‌آموزان و آموزگاران حوزه معارف گروس سال ۱۳۰۸). علاوه بر عدم استقبال اهالی از سپردن دختران و نبود مدارس دخترانه، بی‌توجهی مسئولان هم مزید بر علت بود. با وجودی که در سال ۱۳۰۹ خانم عصمت‌السادات به عنوان معلم از تهران به گروس آمد و تلاش‌هایی برای دائر کردن مدرسه دخترانه نمود اما در این سال نتیجه‌ای عائد وی نشد (روزنامه کوشش، ۲۶ آبان ۱۳۰۹، ش ۲۴۸، ص ۳). ایالت کرمانشاهان دارای ۳۶۳۶ دانش‌آموز بود که بیشتر آن‌ها در شهر کرمانشاه تحصیل می‌کردند. این شهر دارای ۲۵۸۷ دانش‌آموز بود که ۱۹۲۸ نفر از آن‌ها پسر و ۶۵۹ نفر دختر بودند. تعداد دانش‌آموزان شهرهای قصر، کرند، هارون آباد، کنگاور، صحنه، هرسین و بیستون به ترتیب به قرار ذیل بود (ساکما، پرونده شماره ۱۰۲۵۱-۲۹۷- احصائیه مدارس و مکاتب و شاگردان و آموزگاران حوزه معارف کرمانشاهان سال تحصیلی ۱۳۰۸-۱۳۰۷ / ساکما، پرونده ۱۷۷۵۵-۲۹۷- احصائیه شاگردان و مدارس کرمانشاهان سال تحصیلی ۸-۱۳۰۷). جدول شماره (۳)

برای سال تحصیلی ۱۳۰۹-۱۳۱۰ با وجودی که بر تعداد مدارس شهر کرمانشاه افزوده نشد اما تعداد دانش‌آموزان آن به ۳۳۳۸ نفر افزایش یافت. از این تعداد ۲۴۶۳ نفر پسر و ۸۷۵ دختر

بودند(ساکما پرونده ۱۰۸۳۰-۲۹۷- احصائیه مدارس و مکاتب و شاگردان و آموزگاران حوزه معارف کرمانشاهان سال تحصیلی ۱۰-۱۳۰۹). در این دوره آموزش در دوره متوسطه به طور کلی در سطح مطلوبی نبود و تعداد دانش آموزان متوسطه به میزان قابل توجهی نسبت به مدارس ابتدایی تقلیل داشت، به طوری که در کرمانشاه ۱۱۴ و در کردستان ۲۳ نفر در مدارس متوسطه مشغول تحصیل بودند(ساکما، ۱۰۲۵۱-۲۹۷- احصائیه مدارس و مکاتب و شاگردان حوزه معارف غرب سال ۱۳۰۸-۱۳۰۷). مجموع مدارس متوسطه این مناطق در سال ۱۳۰۹ سه مدرسه بود که دو باب از آن‌ها در کرمانشاه و یک باب در سنندج فعالیت داشت و بیچاره فاقد مدرسه متوسطه بود که همه آن‌ها پسرانه بودند. علاوه بر نبودن مدارس، حضور دختران در دوره متوسطه با مشکلات متعددی روبه‌رو بود و معمولاً خانواده‌ها ترجیح می‌دادند که دختران پس از اتمام دوره ابتدایی تشکیل زندگی داده و به خانه بخت بروند، از این رو تعداد دانش آموزان دختر دوره متوسطه حتی در سال‌های بعد هم بسیار اندک بودند. به طوری که بنا بر آمار موجود هیچ دانش آموز دختری در این سال در دوره متوسطه حضور نداشته است.

جدول شماره (۳)

شهر	قصر	کرد	هارون‌آباد	کنگاور	صحنه	سنقر	هرسین	بیستون
تعداد	۱۰۸	۸۳	۱۴۲	۱۳۱	۸۰	۱۴۲	۲۶	۳۷

در ابتدا هدف از فرستادن دختران به مدارس به دست آوردن علوم عالیه توسط زنان نبود بلکه با توجه به مرگ و میر اطفال در آن زمان، به دنبال آن بودند دوره‌ای از تعلیمات مدرسه‌ای و حفظ‌الصحه منزل و سواد مختصر را فراگیرند تا دختران، باسواد و خوب تربیت شوند و از این طریق بتوانند ضمن کسب موفقیت در زندگی شخصی، باعث رشد و ترقی کشور شوند(روزنامه فارس، ۱۹ ذی‌القعدة ۱۳۳۷، ش ۴۶، سال سوم، ص ۶). در واقع باید گفت آنچه به عنوان تحصیل زن در جامعه ایرانی به طور کلی و در مناطق غربی ایران به صورت ویژه مطرح بود، نه برای به دست آوردن تحصیلات عالی و یا داشتن استقلال مالی بلکه برای تربیت فرزندان و زنان خانواده و اداره صحیح امور خانه بود(روزنامه فارس، ۲۹ رمضان ۱۳۳۷، ش ۳۹، سال سوم، ص ۹).

آموزش دختران در قصبات و نواحی روستایی

در دهه اول سلطنت رضاشاه مدارس دخترانه مناطق غربی منحصر به مدارس سنندج و کرمانشاه بود و در سایر نواحی شهری و روستایی هیچ مدرسه دخترانه‌ای وجود نداشت. با وجود این در برخی

از مدارس پسرانه نواحی شهری و روستایی تعدادی از دختران نیز حضور داشتند. هر چند که پذیرش دختران در مدارس پسرانه قانونی نبود و گاهی از جانب ادارات و وزارت معارف مورد بازخواست واقع می‌شدند (ساکما، پرونده شماره ۱۰۲۵۱-۲۹۷ - گزارش وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به ریاست معارف غرب مورخ ۱۳ آبان ۱۳۰۸). با وجود چنین محدودیت‌هایی، در برخی از احصائیه‌های مدارس روستایی و نواحی شهری، که مدارس دخترانه نداشتند، تعدادی از دختران پذیرش شده‌اند این دانش‌آموزان بیشتر فرزندان نظامیان و معلمان و کارمندان دولت بودند. برای نمونه از ۳۰ دانش‌آموز دبستان دولتی تذهیب دزلی فقط سه نفر دختر بودند که دو نفر از آن‌ها متولد تهران و نفر سوم نیز متولد محال چهاردولی بود. به نظر می‌رسد این سه از فرزندان مأمورین دولت بودند و یا این که والدین این اشخاص مدتی را در تهران بوده و به نوعی با تحصیل دختران کنار آمده بودند (ساکما، پرونده شماره ۱۰۹۳-۲۹۷-۹۱- احصائیه نوآموزان دبستان دولتی تذهیب مورخ ۲۰ خرداد ۱۳۱۵). روند تأسیس دبستان‌های دخترانه در قصبات از سال ۱۳۱۳ به تدریج آغاز شد. در این سال به دنبال بازدید آقای حائری مفتش وزارت معارف، مدرسه سنقر به دختران اختصاص یافت و قرار شد یک باب مدرسه جدید برای پسران ساخته شود (روزنامه کوشش، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۱۳، ش ۹۰، ص ۲). در این سال دبستان چهار کلاسه سرپل ذهاب تأسیس شد. با وجودی که این مدرسه رسماً پسرانه بود اما از مجموع ۲۳ دانش‌آموز آن در سال ۱۳۱۸ چهار نفر دختر بودند (ساکما، پرونده شماره ۲۴۰۱۲-۲۹۷- آمار شاگردان دبستان دولتی سرپل ذهاب سال تحصیلی ۱۹-۱۳۱۸). در سال ۱۳۱۴ دبستان دخترانه اشنویه هم دائر شد تا قبل از آن در این شهر فقط یک دبستان دولتی وجود داشت (روزنامه کوشش، ۲۸ آبان ۱۳۱۴، ش ۲۶۲، ص ۱). در سال بعد هم یک باب دبستان دخترانه در کنگاور افتتاح شد. در کنگاور نیز تا قبل از آن فقط یک دبستان دولتی پسرانه دائر بود (روزنامه کوشش، ۶ اردیبهشت ۱۳۱۵، ش ۸۷، ص ۲). روند تأسیس مدارس دخترانه ادامه یافت تا این که دبستان دخترانه شاهدخت سنقر در سال ۱۳۱۵ تأسیس شد. این دبستان ملی و پنج کلاسه بود که در مجموع ۳۵ نفر در آن تحصیل می‌کردند که از این تعداد شش نفر پسر در پایه اول بودند (ساکما، پرونده شماره ۲۴۰۱۲-۲۹۷- آمار شاگردان دخترانه ملی شاهدخت سنقر سال تحصیلی ۱۸-۱۳۱۷). دبستان مختلط قصر شیرین هم در این سال دائر شد و در سال تحصیلی ۱۹-۱۳۱۸ جمعاً دارای ۱۴۲ دانش‌آموز بود. از این تعداد ۱۱ نفر پسر و ۱۳۱ نفر دختر بودند (ساکما، پرونده شماره ۲۴۰۱۲-۲۹۷- آمار شاگردان دبستان مختلط دولتی قصر شیرین سال تحصیلی ۱۹-۱۳۱۸). در همین سال دبستان مختلط شاه‌آباد تأسیس شد که دارای ۳۷ دانش‌آموز دختر بود (ساکما، پرونده شماره ۲۴۰۱۲-۲۹۷- آمار شاگردان دبستان

مختلط شاه‌آباد سال تحصیلی ۱۹-۱۳۱۸). دبستان دو کلاسه ماهیدشت هم در این سال تأسیس شد و دارای ۳۴ دانش‌آموز بود که ۳۰ نفر از آن‌ها پسر و ۴ نفر دختر بودند (ساکما، پرونده شماره ۲۴۰۱۲-۲۹۷-آمار شاگردان دبستان دو کلاسه ماهیدشت سال تحصیلی ۱۹-۱۳۱۸). دبستان دخترانه صحنه در سال ۱۳۱۶ تأسیس شد که در مجموع ۳۳ نفر در آن مشغول تحصیل بودند (ساکما، پرونده شماره ۲۴۰۱۲-۲۹۷-آمار شاگردان دبستان چهار کلاسه دخترانه صحنه ۱۸-۱۳۱۷). در همین سال دبستان مختلط گیلانغرب هم با ۳۵ دانش‌آموز تأسیس شد. از این تعداد ۳۳ نفر دختر و فقط دو نفر پسر بودند (ساکما، پرونده شماره ۲۴۰۱۲-۲۹۷-آمار شاگردان دبستان مختلط گیلانغرب سال تحصیلی ۱۹-۱۳۱۸). دبستان مختلط خسرو پرویز هم در سال ۱۳۱۷ تأسیس شد. این دبستان در سال تحصیلی ۱۹-۱۳۱۸ دارای ۱۳۵ دانش‌آموز بود که ۶۶ نفر از آن‌ها پسر و ۶۹ نفر دختر بودند (ساکما، پرونده شماره ۲۴۰۱۲-۲۹۷-آمار شاگردان دبستان مختلط دولتی خسرو پرویز سال تحصیلی ۱۹-۱۳۱۸). دبستان اخوت کنگاور با وجودی که رسماً پسرانه بود از ۱۷۷ دانش‌آموز آن هشت نفر دختر بودند (ساکما، پرونده شماره ۲۴۰۱۲-۲۹۷-آمار شاگردان دبستان پسرانه دولتی اخوت کنگاور سال تحصیلی ۱۹-۱۳۱۸). دبستان داریوش بیستون هم در سال تحصیلی ۱۹-۱۳۱۸ دارای ۲۴ دانش‌آموز بود که ۱۸ نفر از آن‌ها پسر و ۶ نفر دختر بودند (ساکما، پرونده شماره ۲۴۰۱۲-۲۹۷-آمار شاگردان دبستان دولتی داریوش بیستون سال تحصیلی ۱۹-۱۳۱۸). این دبستان با وجودی که یکی از قدیمی‌ترین دبستان‌های کرمانشاهان بود و تا این زمان که نزدیک به بیست سال از تأسیس آن می‌گذشت تغییر چندانی از لحاظ کمی و کیفی نکرده بود. دبستان امیریه هرسین در این سال ۱۰۳ دانش‌آموز داشت که ۲۷ نفر از آن‌ها دختر و ۷۶ نفر پسر بودند (ساکما، پرونده شماره ۲۴۰۱۲-۲۹۷-آمار شاگردان دبستان امیریه مختلط دولتی هرسین سال تحصیلی ۱۹-۱۳۱۸). با وجود محدودیت‌های مالی، اجتماعی و فرهنگی و... آمار و اسناد موجود حکایت از افزایش تعداد دختران در این دوره دارد و هرچه جلوتر می‌آید میزان شرکت دختران در مدارس بیشتر می‌شود.

محدودیت‌ها، ملاحظات اقتصادی، مذهبی و فرهنگی

لازمه ورود دختران به مدارس در درجه نخست، ساخت و تأسیس مدارس دخترانه بود و اولین مانع جدی این مهم تأمین بودجه بود. بودجه معارفی حوزه غرب نه تنها توان توسعه کمی مدارس را نداشت بلکه در اداره وضع موجود هم ناتوان بود (روزنامه کوشش، ۳ شعبان ۱۳۴۳، ش ۲۴:۲). تلاش‌هایی برای تأمین بودجه از سوی مجلس شورای ملی صورت گرفت اما موضوع «بودجه»

همچنان نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی و میزان توسعه مدارس نوین داشت و معمولاً محدودیت بودجه اجازه توسعه مدارس بیشتر را نمی‌داد (روزنامه کوشش، ۳۰ مهر ۱۳۱۰، ش ۲۱۹:۳).

در نواحی عشایری و نیمه کوچ‌نشین، آموزش هنوز به طریق سنتی جریان داشت. سران عشایر و مالکان به دلیل ضرورت ارتباط با حاکمان و نظامیان ناچار به استخدام یک «میرزا» بودند. میرزا کسی بود که حداقل چند سالی در حجره یکی از مدرسان و عالمان دینی درس خوانده و مختصر سواد خواندن و نوشتن داشت. این شخص نامه‌های رئیس ایل و کدخدا را می‌نوشت و نامه‌های وارده را برای وی می‌خواند و در سفر به نواحی شهری معمولاً همراه وی بود. جدای از این کار و در همان منزل به فرزندان پسر وی هم آموزش می‌داد. اما دختران از این نوع آموزش هم که بسیار ابتدای بود محروم بودند (نووری، ۲۰۰۶: ۲۴-۲۷). نواحی عشایری موضع یکدستی در قبال آموزش نوین نداشتند درحالی که عده‌ای خود متقاضی دائر شدن مدارس بودند (ساکما پرونده شماره ۷۰۵-۲۹۷-۹۱ - نامه محمد و کیلی به اداره معارف و اوقاف سقز مورخ ۲۴ آذر ۱۳۱۶). و حتی تمام مخارج مدرسه و نیز حقوق معلم‌ها را نیز تقبل می‌کردند (روزنامه کوشش، ۸ مرداد ۱۳۰۷، ش ۱۴۳:۱). بودند رؤسای عشایر و مالکانی که به دائر شدن مدارس در نواحی تحت مالکیت خویش رضایت نمی‌دادند (ساکما پرونده شماره ۷۰۵-۲۹۷-۹۱ گزارش نماینده معارف و اوقاف سقز به اداره معارف و اوقاف کردستان مورخ ۲۷ آذر ۱۳۱۶). تا سال‌های آخر سلطنت رضاشاه دبستان‌های دائر شده در نواحی عشایری و روستایی اسماً پسرانه بود اما در احصائیه‌های موجود پذیرش دختران هم دیده می‌شود. هر چند که از لحاظ کمی تناسبی بین آمار دانش‌آموزان دختر و پسر نبود (ساکما، پرونده شماره ۸۹۵۰-۲۹۷-۹۱ - احصائیه مدارس و مکاتب و شاگردان کردستان در سال ۱۳-۱۳۱۲). اما بررسی اسناد بیانگر آن است که با دائر شدن مدارس به تدریج پای دختران هم به مدارس باز شد.

چگونگی تعامل پیروان مذهب شافعی - که به نوعی به طریقت‌های تصوف وابستگی داشتند - در قبال آموزش نوین به‌طور کلی و آموزش دختران به صورت خاص به میزان زیادی به موضع مرشدان آن‌ها بستگی داشت. اما مخالفت سازمان‌یافته‌ای با این امر از جانب شیوخ طریقت و روحانیون نشد (ساکما، پرونده شماره ۱۰۹۳-۲۹۷-۹۱ - گزارش مدیر آموزشگاه اکابر شماره ۱۳ به اداره معارف و اوقاف کردستان مورخ ۱۲ آذر ۱۳۱۵). آشکارترین مخالفت با آموزش دختران در شهر کرمانشاه روی داد. این شهر بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر حوزه مورد مطالعه بود و روحانیون در این شهر قدرت بیشتری نسبت به قصبه‌ها و نواحی عشایری داشتند. از شش باب مدرسه موجود در این شهر در سال ۱۳۰۱ دو باب دخترانه بود (ساکما-۰۱۰۵۰۷-۲۹۷-رپورت

رئیس معارف کرمانشاهان (ورقه احصائیه مدارس شهری و بلوکی کرمانشاهان سنه ایت ایل ۱۳۰۱). در این سال از جانب روحانیون مخالفت‌هایی با مدارس دخترانه ابراز شد که بیشتر از جانب دو روحانی به نام‌های اشرف الواعظین و سیدحسین کربلایی بود و عمده مخالفت آن‌ها هم با مدرسه «ناموس» صورت گرفت. آن‌ها در اعتراضشان اظهار می‌کردند: با دائر شدن مدارس دخترانه «در حقیقت ناموس مسلمان‌ها را در آنجا به باد می‌دهند» اعتراض به بستن مدرسه و تهدید به آتش زدن آن عملی نشد. اما سید حسن کزازی رئیس معارف کرمانشاه به تحریک سیدحسین کربلایی کشته شد (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۱۹۱-۱۹۴) اما با واکنش سریع حکومت و اعدام قاتل رئیس معارف، مخالفت‌ها در این شهر هم فروکش کرد.

تسریع در روند توسعه مدارس

مناطق کردنشین در دهه دوم حکومت رضاشاه شاهد تسریع در توسعه مدارس نوین بود، روندی که با ظهور سلسله پهلوی شروع شد اما محدودیت‌های عدیده‌ای که بیشتر مالی بود، مانع از اجرایی شدن کامل آن گردید. دهه نخست قدرت یابی رضاشاه بیشتر صرف تثبیت موقعیت و سرکوب و از بین بردن نیروهای گریز از مرکز و قدرت‌های محلی شد. موضوع این نیروها در مناطق کردنشین تا حدود زیادی از سایر نقاط ایران متفاوت بود. در سایر مناطق ایران بیشتر موضوع قدرت شخصی و قبیله‌ای مطرح بود اما در مناطق کردنشین این امر با چاشنی هویتی همراه بود و رنگ سیاسی به خود گرفت. حرکت‌های سمکو، سردار رشید اردلان و سلاطین هورامان و حرکت‌های کردی در ترکیه و عراق، به ویژه موضوع شیخ محمود برزنجی که بنا بر سرشت طریقتی طرفداران زیادی در میان کردهای ایران داشت، موضوع مناطق کردنشین و جایگاه آن را در برنامه‌های دولت پهلوی و به ویژه برنامه فرهنگی بسیار برجسته نمود.

از سوی دیگر شکل‌گیری دولت مدرن در ایران دوره رضاشاه و بحث دولت‌سازی مدنظر دولتمردان پهلوی به معنای به حاشیه‌راندن و به عبارت دیگر یک کاسه کردن خرده فرهنگ‌های درون ایران تعبیر شد. در همین راستا یکی از راه‌های مؤثر مدنظر دولتمردان پهلوی توسعه مدارس بود (ساکما، اسناد نخست‌وزیری پرونده شماره ۲۱۱۷۹-۱۰۳۰۱۱ گزارش وزارت امور خارجه به دفتر مخصوص شاهنشاهی مورخ ۱۳۱۶/۰۳/۲۴) و این سیاست از دهه دوم سلطنت رضاشاه مد نظر قرار گرفت (ساکما، ۷۷۶۳-۲۹۰- گزارش حکومت کردستان به وزرات داخله مورخ ۷ اسفند ۱۳۱۰). در دهه دوم سلطنت رضا شاه مدارس مناطق غربی به میزان قابل توجهی افزایش یافتند. از سال ۱۳۱۲ همه ساله مبلغی اضافه اعتبار به بودجه معارف این مناطق اختصاص یافت به طوری که

۱۵۴ / مدارس نوین و آموزش دختران در مناطق کردنش (۱۳۰۴-۱۳۲۰) / محمدجواد مرادی‌نیا و مطلب مطلبی

بودجه معارف کردستان از ۲۸۶۷۵۰ ریال در سال ۱۳۱۲ به ۵۸۸۹۷۰ در سال ۱۳۱۴ رسید (ساکما، اسناد نخست‌وزیری پرونده شماره ۲۱۱۷۹-۱۰۳۰۱۱ گزارش وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به هیئت وزراء مورخ ۱۳۱۶/۰۵/۳۱). استان کردستان در سال ۱۳۱۰ دارای ۲۱ مدرسه ابتدایی و یک مدرسه متوسطه بود. از این تعداد مدرسه آلیانس اسرائیل متعلق به کلیمی‌ها و مدرسه پهلوی متعلق به کلدانیان بود. مدرسه آلیانس مختلط و مدرسه پهلوی پسرانه بود. در این میان فقط مدرسه شاهدخت دخترانه بود که در سنندج قرار داشت. در مجموع ۱۳۱۵ دانش‌آموز در این مدارس مشغول تحصیل بودند که ۸۲۷ نفر آن‌ها در مدارس سنندج و ۴۸۸ نفر در سایر مدارس استان تحصیل می‌کردند. از این تعداد ۱۷۷ نفر دختر و ۱۱۳۸ نفر پسر بودند. مدرسه متوسطه شاهپور سنندج که تنها مدرسه متوسطه استان بود پسرانه بود و ۵۰ نفر دانش‌آموز داشت (ساکما، پرونده شماره ۱۱۰۰۶-۲۹۷- احصائیه مدارس و مکاتب و شاگردان حوزه معارف کردستان مورخ خرداد ۱۳۱۰). در همین سال نیز توسعه مدارس در کرمانشاه روند صعودی یافت. در سال ۱۳۱۲ انجمن بلدیة کرمانشاه در راستای توسعه مدارس تصویب نمود که هشت درصد عایدات سال ۱۳۱۳ بلدیة مزبور صرف کمک به توسعه مدارس ابتدایی جدید در استان شود (روزنامه کوشش، ۲۲ اسفند ۱۳۱۲ ش ۵۴:۲). اختصاص چنین مبلغی برای توسعه مدارس علاوه بر بودجه مصوب معارفی استان بود.

در سال تحصیلی ۱۳۱۲-۱۳۱۳ چهار مدرسه به مدارس کردستان افزوده شد و تعداد مدارس استان به ۲۵ مدرسه رسید (جدول شماره ۴). در این میان تعداد دانش‌آموزان هم نسبت به دو سال قبل افزایش محسوسی یافت (ساکما، ۸۹۵-۲۹۷-۹۱- احصائیه مدارس و مکاتب و شاگردان کردستان در سال ۱۳-۱۳۱۲).

جدول شماره ۴ (روند توسعه مدارس و دانش‌آموزان در فاصله دو سال)

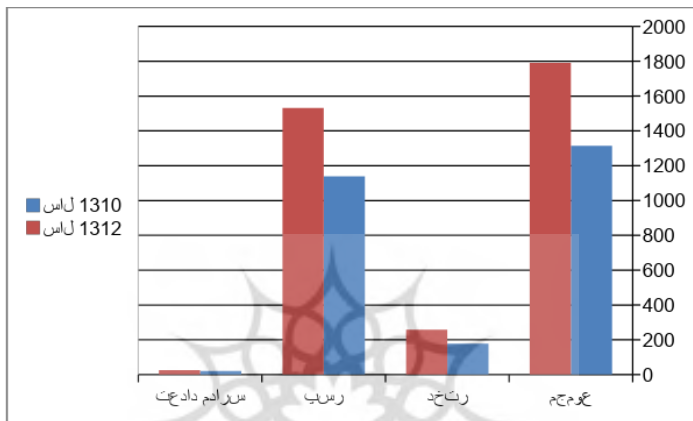
مجموع	دختر	پسر	تعداد مدارس	
۱۳۱۵	۱۷۷	۱۱۳۸	۲۱	۱۳۱۰
۱۷۹۰	۲۵۸	۱۵۳۲	۲۵	۱۳۱۲

مقیاسه آماری در فاصله این دو سال نشان‌دهنده رشد چشمگیر دانش‌آموزان دارد. (نمودار

شماره ۱)

در سال ۱۳۱۴ یک دبستان چهار کلاسه دخترانه در نودشه تأسیس شد و یک دبستان چهار کلاسه دخترانه به دبستان‌های سنندج اضافه گردید. در سال بعد یک کلاس به دبستان چهار کلاسه

سردشت اضافه شد و ۷ باب دبستان در نقاط مختلف سرحدی دایر شدند. در همین سال دو دبستان مختلط دو کلاسه در سقز و بانه دایر گردید. و با دایر شدن کلاس ششم، دوره دبیرستان سنندج کامل شد و نیز کلاس سوم متوسطه دختران سنندج راه اندازی گردید (ساکما، اسناد نخست وزیری پرونده شماره ۲۱۱۷۹-۱۰۳۰۱۱ گزارش وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه تحت عنوان توسعه مدارس کردستان در سه ساله اخیر. بی تا).



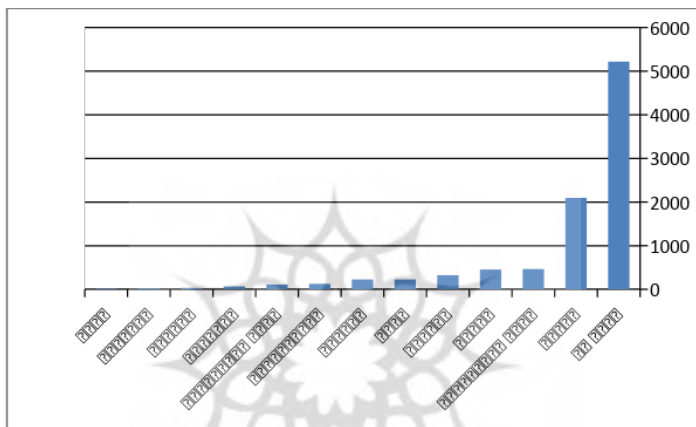
نمودار شماره ۱) سیر صعودی مدارس و دانش آموزان در فاصله سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۲

تداوم آموزش دختران

علاوه بر روند رشد مدارس دختران، برخی نهادها نیز در تقویت آموزش‌های نوین زنان مؤثر بودند. از این نمونه می‌توان از «کانون بانوان» نام برد که در سال ۱۳۱۴ش، توسط گروهی از زنان فرهنگی شکل گرفت. این کانون شعبه‌هایی در چند استان تشکیل داد و علاوه بر تشکیل مجالس سخنرانی، تأسیس روزنامه و مجله برای بالا بردن سطح آگاهی زنان و گشایش پیشاهنگی دختران در مدارس، مبادرت به تشکیل کلاس‌هایی برای دختران و همچنین تأسیس مدارس مختلط کرد. تعداد کل شاگردان دختر پایه‌های پنجم و ششم در سال ۱۳۱۳ کل کشور ۵۲۱۶ نفر بود که در این میان ۲۹۷۱ نفر در پایه پنجم و ۲۲۴۵ نفر در پایه ششم تحصیل می‌کردند. سهم استان کردستان از این میزان ۳۸ نفر در پایه پنجم و ۲۸ نفر در پایه ششم بود و سهم استان کرمانشاهان نیز ۷۲ نفر در پایه پنجم و ۵۴ نفر در پایه ششم بود و آذربایجان غربی ۵۲ نفر در پایه پنجم و ۵۸ نفر در پایه ششم بود که در مجموع ۳۰۲ نفر بود. در این میان استان تهران با ۲۰۹۶ دانش آموز نزدیک به نیمی از دانش آموزان را داشت. پس از تهران به ترتیب آذربایجان شرقی با ۴۶۵، گیلان با ۴۵۴، خراسان با ۳۲۴، فارس ۲۲۷، اصفهان با ۲۲۶ در رده‌های بعدی جای داشتند و بروجرد با ۳۲،

۱۵۶ / مدارس نوین و آموزش دختران در مناطق کردنش (۱۳۰۴-۱۳۲۰) / محمدجواد مرادی‌نیا و مطلب مطلبی

خوزستان با ۲۱، خمسه با ۱۶ دانش‌آموز در رده‌های آخر جای داشتند (نمودار شماره ۲) (ساکما، پرونده شماره ۱۴۰۳۸-۲۹۷- احصائیه شاگردان دبستان‌های دختران فروردین ۱۳۱۳). هرچند این آمار حاکی از آن است که تمامی دختران در مدارس جدید شرکت نمی‌کردند و یا آن را به پایان نمی‌رساندند ولی به هر حال نشان‌دهنده آن است که این شیوه توانسته بود تداوم یابد و ماندگار شود. البته زمانی طولانی لازم بود تا رفتن دختران به مدرسه عملی ناهنجار تلقی نگردد. در ابتدا تأسیس مدارس دختران و امکان ماندگاری آن اهمیت داشت.



نمودار شماره ۲ (دانش‌آموزان دختر کلاس‌های پنجم و شش کشور در سال ۱۳۱۳)

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش بیانگر آن است که کمبود مدارس در مناطق غربی ایران و تأخیر در توسعه کمی و کیفی مدارس سهم عمده‌ای در میزان مشارکت دانش‌آموزان و به‌ویژه آموزش دختران داشت. نبود مدارس دخترانه در نواحی غیرشهری و شهرهای کوچک سبب شد که آموزش دختران در این نواحی بسیار کم‌رنگ باشد. اما در دو شهر کرمانشاه و سنندج که تجربه بیش از سه دهه تأسیس مدارس نوین را داشتند استقبال از فرستادن دختران به مدرسه بیش از میانگین کشوری بود.

در کنار کمبود مدارس، باورهای مذهبی و عرفی برخی از علما و روحانیون و به تبع آن‌ها مردم، از دیگر موانع سر راه آموزش دختران بود.

دیگر نتایج پژوهش بیانگر آن است که در نواحی عشایری، روستاها و قصبه‌ها مخالفت و مقاومت سازمان‌یافته‌ای در قبال آموزش نوین دختران روی نداد. برخلاف انتظار تنها مخالفت علنی با مدارس دخترانه در نواحی شهری روی داد و آن هم در بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر حوزه

مورد مطالعه، دلیل این امر قدرت و نفوذ بیشتر روحانیون در نواحی شهری در مقایسه با نواحی عشایری، روستاها و قصبه‌ها بود.

احصائیه‌ها و اسناد موجود نشان می‌دهند پس از تأسیس مدارس دخترانه استقبال از آن‌ها همواره رشد داشته است. هرچند استقبال از آموزش دختران تدریجی بود. در دوره پهلوی اول دو شهر کرمانشاه و سنندج که هر یک دارای چندین مدرسه دخترانه شدند، تعداد دختران آموزش دیده افزایش محسوسی نسبت به دوره قبل داشت. اما در نواحی عشایری، روستایی و شهری تغییر محسوسی از لحاظ کمی در این مورد روی نداد و دلیل عمده آن هم کمبود و یا نبود مدارس بود. در این نواحی اقدامات دوره پهلوی اول بیشتر بستر و زمینه ورود دختران به مدارس را برای دوره‌های بعد فراهم نمود.

منابع و مآخذ

کتاب‌ها

- آربن پور، یحیی (۱۳۵۷). *از صبا تا نیما*. ج ۱. تهران: کتاب‌های جیبی (فرانکلین). ج ۳.
- امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳). *خاطرات نخستین سپهبد ایران*. به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.
- ایوانف، م. س (۱۳۵۷). *انقلاب مشروطیت ایران*. ترجمه آذر تبریزی. تهران: شبگیر. ج ۱.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۷۸). *اسنادی از مدارس دختران از مشروطیت تا پهلوی*. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- جلدیانی، محسن (۱۳۹۵). *میثرووی زاره کیی سیسته می په روه رده ی شنو سالانی (۱۳۰۵ تا ۱۳۶۰ - ک. ۵، چائی یه که م، تهران: انتشارات جنگل. جاودانه.*
- حامدی، زهرا (۱۳۸۱). «نقش زنان در تأسیس مدارس جدید از مشروطیت تا پایان دوره قاجاریه». *فصلنامه سمینار بین‌المللی زن در ادوار مختلف تاریخ ایران*.
- رشدیه، شمس‌الدین (۱۳۶۲). *سوانح عمر*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- مجوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰). *تاریخ مؤسسات تمدنی*. ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۰.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۹۵). *شرح زندگانی من*. ج ۱. تهران: هرمس.
- نووری، محمدهد (۲۰۰۶). *شه‌ویک و خه‌ویک بستووی ژیان، پیداجوونه‌وه و ناماده کردنی؛ سلاح‌الدین ناشتی*. سلیمان‌ی. بنکه‌ژین.

اسناد

- ساکما، اسناد نخست‌وزیری پرونده شماره ۱۱۰۰۶
- _____، اسناد نخست‌وزیری پرونده شماره ۲۱۱۷۹-۱۰۳۰۱۱
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۰۱۰۵۰۷
- _____، پرونده ۲۹۷-۲۷۵۱۴
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۱۰۲۵۱
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۱۰۵۳۵
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۱۰۵۸۸
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۱۰۸۳۰
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۱۰۹۳
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۱۳۳۶
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۱۳۵۶
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۱۴۰۳۸
- _____، پرونده شماره ۲۴۰-۱۵۱۰۲
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۱۶۴۴۶
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۱۷۷۵۵
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۲۳۰۸۹
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۲۴۴۷۹
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۲۸۹۷۳
- _____، پرونده شماره ۲۸۰-۶۳۴
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۷۰۵
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۸۸۸
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۸۹۵۰
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۱۳۴۶
- _____، پرونده شماره ۲۹۰-۷۷۶۳
- _____، پرونده شماره ۲۹۷-۸۹۵۰

مطبوعات

- سالنامه وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، ۱۲۹۷ش/۱۳۳۶ق

- روزنامه **ایران نو**، ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۲۹، ش ۵.
- _____، ۴ شوال ۱۳۲۷، ش ۳.
- روزنامه **فارس**، ۱۹ ذی القعدة ۱۳۳۷، ش ۴۶
- _____، ۲۹ رمضان ۱۳۳۷، ش ۳۹
- روزنامه **کوشش**، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۱۳ شماره ۹۰
- _____، ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۴۷ شماره ۲۳۸
- _____، ۱۶ آبان ۱۳۰۷ شماره ۲۲۰
- _____، ۱۸ فروردین ۱۳۰۹ شماره ۶۹
- _____، ۲۲ اسفند ۱۳۱۲ شماره ۵۴
- _____، ۲۵ شهریور ۱۳۰۷ شماره ۱۷۸
- _____، ۲۶ آبان ۱۳۰۹ شماره ۲۴۸
- _____، ۲۸ آبان ۱۳۱۴ شماره ۲۶۲
- _____، ۳۰ مهر ۱۳۱۰ شماره ۲۱۹
- _____، ۶ اردیبهشت ۱۳۱۵، شماره ۸۷
- _____، ۸ مرداد ۱۳۰۷ شماره ۱۴۳
- _____، ۳ شعبان ۱۳۴۳، شماره ۲۴

References

- Amīr Aḥmadī, Aḥmad, (1994), Khāṭirātī Nukhustīn Sīpāhbudī Irān, bih Kūshishi Ghulāmḥusiyn Zargarīnizhād, Mu'assisīhiyī Pāzhūhish wa Muṭālī'āti Farhangīyī Bunyādī Mustaf'afān wa Jānbāzānī Inqilābī Islāmī, Tīhrān.
- Ārīyanpūr, Yaḥyā, (1978), az Šabā tā Nīmā, J 1, Ch 3, Tīhrān: Kitābhāyī Jībī (Fīrānkīn).
- Ḥāmidī, Zahrā, (2003), "Naqshi Zanān dar Ta'sīsi Madārisi Jadīd az Mashrūṭīyat tā Pāyāni Duriyī Qājārīyih", Faṣlnāmīhiyī Simīnāri Biyn al-Milālīyī Zan dar Adwāri Mukhtalīfī Tārīkhi Irān.
- Īwanuf, M. S, (1978), Inqilābī Mashrūṭīyati Irān, Tarjumīhiyī Ādhar Tabrīzī, Ch 1, Tīhrān: Shabgīr.
- Maḥbūbī Ardīkānī, Ḥusiyn, (1991), Tārīkhi Mu'assisāti Tamaddunī, J 1, Tīhrān, Intishārātī Dānīshgāhi Tīhrān.
- Mustufī, 'abdullah, (2016), Sharḥi Zīndīgānī, J 1, Hirmīs, Tīhrān, 1395.
- Rushdīyih, Shams al-Dīn, (1983), Sawānīhi 'umr, Tīhrān, Nashri Tārīkhi Irān.
- Turābī Fārsānī, Suhilā, (1999), Asnādī az Madārisi Dukhtarān az Mashrūṭīyat tā Pahlawī, Tīhrān, Intishārātī Sāzmāni Asnādī Millīyī Irān.

Asnād

- Sākmā, Asnādī Nukhust Wazīrī Parwandiyyi Shumārīhiyī 103011-21179
- _____, Asnādī Nukhust Wazīrī Parwandiyyi Shumārīhiyī 11006

- _____, Parwandiyyi 297-27514
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 240-15102
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 290-7763
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 297-010507
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 297-10251
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 297-10535
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 297-10588
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 297-10830
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 297-14038
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 297-16446
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 297-17755
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 297-23089
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 297-24479
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 297-28973
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 91-280-634
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 91-297-1093
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 91-297-1336
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 91-297-1346
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 91-297-1356
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 91-297-705
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 91-297-888
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 91-297-8950
- _____, Parwandiyyi Shumārihyi 91-297-8950

Maṭbū‘āt

- Rūznāmihi Fārs, 16 Āgūst 1919, sh 46
- _____, 28 Zhuan 1919, sh 39
- Rūznāmihi Īrani Nu, 11 Āvrīl 1911, sh 5
- _____, 19 Uctubr 1909, sh 3
- Rūznāmihi Kūshish, 13 Mārch 1934, Shumārihyi 54
- _____, 16 Siptāmr 1928, Shumārihyi 178
- _____, 18 Nuvāmr 1930, Shumārihyi 248
- _____, 20 Nuvāmr 1935, Shumārihyi 262
- _____, 23 Uctubr 1931, Shumārihyi 219
- _____, 26 Āvrīl 1936, Shumārihyi 87
- _____, 27 Fivrīyih 1925, Shumārihyi 24
- _____, 28 Nuvāmr 1928, Shumārihyi 238
- _____, 30 Jūlāy 1928, Shumārihyi 143
- _____, 7 Nuvāmr 1928, Shumārihyi 220
- _____, 8 Āvrīl 1930, Shumārihyi 69
- _____, 8 Miy 1934, Shumārihyi 90
- Sāl-nāmihi Wizārati Ma‘ārif wa Uqāf wa ṣanāyi‘i Mustazrafih, 1918.

Kurdish Girls and the Development of Modern Schools during Reza Shah (1304- 1320)¹

Mohammad Jawad Moradineya²
Motaleb Motalebi³

Receive: 28/4/2018

Accept: 6/2/2019

Abstract

Perhaps the most obvious distinction between new school and old school was letting girls to enter them. Girls' education in the traditional system was at home and limited to certain families. In this way, literate and enlightened women were only home-grown. With the creation and expansion of new schools, there was no limit to this, and at least theoretically, the way of learning was opened to them. Before the establishment of the Pahlavi dynasty, the development and extension of modern schools in Kurdistan and Kermanshah was quantitatively and qualitatively lower than the national average. After the establishment of the Pahlavi dynasty and the growing trend in the development of schools in these areas, despite the initial opposition and resistance, the gradual adoption of the school was gradually taking place. Despite the fact that the training of women in these areas was a long and difficult path, the results of the research show that the girls' entry to schools in these areas has always been ascending.

This study is to investigate the changes in Kurdish girls' education and explain the contribution of social, economic, cultural and political considerations through a descriptive-analytical method.

Keywords: Modern education, Girls, Kurdistan, Kermanshahan.

1. DOI: 10.22051/hii.2019.20095.1633

2. Assistant Professor, National Library and Archives of the Islamic Republic of Iran; ketabziba@yahoo.com

3 PhD in History of Islamic Iran, Expert in National Library and Archives of the Islamic Republic of Iran; m.motalebi59@gmail.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493